

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

س. رها
۲۴ اکتوبر ۲۰۱۳

اشاره ای چند به گفته های «شریعتی» در رابطه با «ویژگی های شخصیت پیامبر»

۳

قسمی که در بخش های گذشته دیدیم؛ ویژگی هائی را که دکتور علی شریعتی در ارتباط شخصیت پیامبر بیان کرده بود و ادعای این را داشت که گفته هایش مطابقت کامل با علم دارد، و در عین حال بدون این که از گفتن چنین کلمه ای در باره علم نیز کوتاه بیاید: «از آنجائی که علم نیز اغلباً تجربی است و تجربه هم می تواند در بسا موارد غلط باشد» نه با علم امروزی سروکار دارند و نه هم با واقعیت های عادی. در این قسمت کوشیدم تا بخش دیگری از گفته های گهر بار!! دکتور را به سمع آن به خواب رفته های خرگوشی برسانم که هنوز با کفر گوئی های خود به استقبال «آتش سوزان» جهنم همراه با اژده ها، گژدم ها و ده ها موجود خطرناکش می شتابند، تا باشد با دانستن چنین ویژگی هائی، دیگر مات و مبهوت مانده و از راه دادن شک و تردید به خود در رابطه با پیامبرشان اجتناب کرده و بیش از این آتش جهنم را بالای خود و دیگران به خشم نیاورده و کاملاً از آن دور شوند، تا از مرحمت آغوش گرم حوریان بهشتی - که «خداشاهد است» نفهمیدم این حوریان از چه جنسی باید باشند ولی همینقدر می دانم که در مسائل جنسی آگاه بوده و نهایت تن آسا و طناز و یابه گفته ایرانی ها که: «انگ سکس» می باشند. بی نصیب نمانند و این آمیزش جنسی را که در این دنیا سالهای سال به حسرت دوری از آن رنج می کشیدند، یکباره همه چیز را در اختیار خود دیده و چنان سیر مست ارتباط جنسی شوند که دیگر تا زنده اند فکر دور شدن از آن آغوش هارا باخود نکنند.

دکتور که خوشبختانه خیلی هاز علم سر در می آورد و به علاوه از دانستن تاریخ دقیق نزول قرآن برای محمد نیز بهره مند است، آنچنان که آدم مشکوک می شود نکند همین دکتور یکی از کاتبان وحی پیامبر و یا هم یکی از مأمورانی بوده که قرآن را برای پیامبر آورده، تا جائی که روایت های دکتور را در این ارتباط، حتا خود پیامبر نیز با چنین دقتی در هیچ جائی یاد آور نشده است، حیف است که گوشه ای از این معلومات نازک نارنجی و تازه از کارخانه دروغ در آمده دکتور را با شما شریک نسازم، دکتور نظم نزول قرآن را چنین بیان می دارد:

«ما می دانیم که آیتاتی که در مکه نازل شده کوتاهتر است؛ و آیات مدنی طولانی تر (معلوم است که چیست). او {مهندس بازرگان-توضیح از س. رها است} آمده و آیات بیست و سه ساله-سالهای نزول وحی- را در بیست و سه اندازه مشخص طبقه بندی کرده و هر کدام را در اندازه سال خودش گذاشته؛ اتفاقاً آیه ای در آمده که مال همان سالهاست. آیه ای که در هر سالی نازل شده، شماره کلماتش را هم می توانیم بدانیم. می شماریم: بعد به چه صورت

در می آید؟ سال اول ۲۵۰۰ کلمه بر پیغمبر نازل شده؛ یعنی اگر آیاتی را که در سال اول از دهان پیغمبر بیرون آمده، بشماریم، ۲۵۰۰ کلمه است. سال دوم ۳۰۰۰، سال سوم ۳۵۰۰ (سال) چهارم ۴۰۰۰؛ (سالهای بعد) ۴۵۰۰، ۵۰۰۰، ۵۵۰۰، ۶۰۰۰، ۶۵۰۰ شما در اینجا با چه چیز سرو کار دارید؟ بایک نظم فیزیکی ریاضی؛ با آدمی که حرف می زند سروکار نداریم؛ درست مثل اینست که داریم منحنی تابش آفتاب و نزول باران را در طول ماههای سال بحث می کنیم. آدمی که حرف می زند، در ظرف بیست و سه سال، در لحظه فشار، پیروزی، شادی، سختی، امور سیاسی، امور عبادی و فلسفی، کنترول نمی کند که هر سال درست ۵۰۰ کلمه اضافه بر حرفهائی که پارسال زده بزند! اصلاً نمی شود کسی خود را چنین کنترولی بکند {بلی هرگز چنین چیزی امکان ندارد و این که خودت چنین چیزی را برای پیامبرت دوختی، نیز جز مزخرفات و هذیان گوئی بی شرمانه چیزی دیگری نیست. س.رها؛ (در حالیکه)، ناخود آگاه، مجموعاً آیاتی که از دهان پیغمبر نازل شده {تاحالا خوب بود که خاصیت نزول را در قرآن به چیزهای آسمانی و یا کلام خدا نسبت می داد ولی حالا هر «تیری میری» که محمد گفته نیز چنین خاصیت مقدس و آسمانی پیدا کرده است. س.رها؛ ، هر سال درست کیله دقیق دارد: ۵۰۰ کلمه بر کیله سهمیه سال قبلش اضافه است. خوب، ما در برابر یک نظم علمی قرار داریم، نه در برابر یک شخصیت طبیعی انسانی. پیغمبر واقعاً یک آیه است: مثل شب و روز، دریا، خورشید، ستاره، قطعه ای از عالم کائنات است، یکی از کائنات است!}}

نخست، از این که نقل قول اندکی طولانی شد، واقعاً پوزش می خواهم، ولی چه کنم که چاره ای جز این نبود تا هدف دکتور را در این موضوع به کلی بیان می داشتیم و به گفته عوام، از آوردن نقل قول «نیم کله» پرهیز کرده تا از سوء تفاهم جلوگیری کنیم و دوم از خواننده ولو از هر طیفی که باشد، می خواهم یک خنده نا قابل به چنین علمیت و این که دکتور از علم چه تعبیری دارد، کرده و روح مطهر دکتور را شاد سازد.

از آنجائی که دکتور با تبختر تمام نزول آیات قرآن را تحت یک «نظم فیزیکی- ریاضی» بیان کرده است، می بینیم که این نظم در کجای این علم قرار دارد و نتیجه اش چه خواهد شد.

طوری که از مشاهدات نقل قول بالا استنباط می شود، این است که نزول قرآن تحت یک نظم مشخص «تصاعد حسابی» صورت گرفته است، در سال اول ۲۵۰۰ کلمه، سال دوم ۳۰۰۰ کلمه و هر سال بعد با اضافه شدن ۵۰۰ کلمه بر تعداد کلمات سال قبل، تا این که طی بیست و سه سال این رقم به ختم نزول قرآن می انجامد.

تصاعد: تصاعد در لغت به معنای صعود کردن، بالا رفتن و بالا بر آمدن چیزی به درجه معین را گویند و در اصطلاح {علم ریاضی} عبارت از ترادف اعداد یا حدود را گویند که با پیروی از یک اصل معین ریاضی استوار باشد، یعنی دارای یک نظم یا قانونمندی بوده، که به اساس عملیه های جمع، تفریق، ضرب و تقسیم به وجود آمده باشد.

تصاعد حسابی: هرگاه در یک تصاعد، حاصل تفریق بین دو عدد متعاقب آن همیشه یک عدد ثابت باشد {مثلاً ۵۰۰ که در نزول قرآن آمده است}، آن را تصاعد حسابی گویند و عدد ثابت {۵۰۰} را فرق مشترک {بین تعداد کلمات نازل شده در هر سال} یا Common differences نامیده اند.

حالا که تاجائی با تصاعد حسابی آشنا شدیم، می رویم که آن «نظم فیزیکی- ریاضی» دکتور در کجای این تصاعد قرار دارد، برای انجام این کار قبلاً ضرور است تا چیزی دیگری را هم مشخص کنیم و آن، این که، مفسرین، مؤرخین و قرآن شناسان مسلمان بدون این نظم، قرآن را دارای چه تعداد کلمات و حروف دانسته اند و آن تعداد با نتیجه ای که از نظم «فیزیکی- ریاضی» دکتور به دست می آید، چقدر شباهت دارد و چه اندازه با دروغ های شاخدار، یکی دیگر را نقد می کند. تا کنون ارقام ذیل برای تعداد کلمات قرآن ذکر شده اند:

منبع اول:

تعداد کلمات قرآن: ابن کثیر در کتاب «تفسیر» خود به نقل از «مجاهد رحمة الله» که گفته است آنچه که شمارش کرده ایم از قرآن، هفتاد و هفت هزار و چهارصد و سی و نه (۷۷۴۳۹) کلمه است.
و تعداد حروف قرآن: ، سیصد هزار و بیست هزار و پانزده (۳۲۰۰۱۵) حرف است.

منبع دوم:

شیخ بهائی در کتاب «کشکول» راجع به کلمات و حروف قرآن رقم‌های زیر را نوشته است:
الكلمات - ۷۶۴۴۰، الحروف - ۳۲۲۳۷۳.

تا این جا که شکر خدا بنا بر روایت های متعدد مفسرین قرآن، ما هیچ نظمی را نمی بینیم، به علاوه، ارقام زیرین نیز درباره تعداد کلمات و حروف قرآن در کتب ذیل به چشم می خورد:

۳۰۰۶۹۰ - ۳۲۰۲۱۰ - ۳۲۱۲۵۰ - ۳۲۳۰۱۵ - ۳۲۳۶۷۰ - ۳۲۵۰۷۲ - (الاتقان، ج ۱، ص ۱۱۵ و ۲۲۱ .
مقدمتان، ص ۲۴۶ و ۲۴۸ و ۲۵۰. مجمع‌البیان، ج ۸، ص ۴۰۶ چاپ صیدا. الکشکول، ج ۱، ص ۴۵۶)

منبع سوم:

اما بنا بر طبرانی که در کتاب خود از عمر بن خطاب نقل کرده است. ذهبی نیز همین حدیث را که حاکی از شمار و عدد درباره حروف قرآن است در کتاب خود آورده، و یادآور می‌شود، عمده ترین نظری که امروز نیز قرآن شناسان بر آن متفق اند، چنین آمده اند: مشهورترین آن‌ها ۷۷۷۰۱ واژه و ۳۲۳۶۷۱ حرف است که حدود ۱۰ هزار واژه آن غیر تکراری است و ۱۲۶۰ واژه از آنها به عنوان ریشه ۸۰ درصد ۱۰ هزار واژه شناخته می‌شود (الاتقان، ج ۱، ص ۱۲۱)

ما این یکی آخری را که در نظر مفسرین قرآن معتبر تر است، معیار قرار داده و با در نظر داشت آن ارقام، تصاعد حسابی خود را با ارقام ذکر شده از جانب شریعتی پی می‌گیریم:

$$a_1 = 2500 = \text{حد اول} \{ \text{یعنی تعداد کلماتی که در سال اول نازل شده اند} \}$$

$$a_n = \text{حد آخر} = ?$$

$$d = 500 = \text{فرق مشترک} \{ \text{تعداد کلماتی که هر سال اضافه شده است، به گفته دکتور تعداد آن پنجصد بوده است} \}$$

$$n = 23 = \text{تعداد حد} \{ \text{یعنی قرآن در ظرف بیست و سه سال نزولش به آخر رسیده است} \}$$

$$s_n = \text{حاصل جمع حدود} = ?$$

$$a_n = a_1 + (n-1)d = \text{فرمول حد } n \text{ اوم یا تعداد کلمات نازل شده در سال آخر}$$

$$s_n = n \div 2 [2 \cdot a_1 + (n-1)d] = \text{فرمول حاصل جمع حدود یا تعداد مجموع کلمات نازل شده در بیست و سه سال}$$

حل:

$$a_n = 2500 + (23-1)500$$

$$a_n = 2500 + 11000$$

$$\rightarrow a_n = 13500 = \text{تعداد کلمات نازل شده در سال بیست و سوم}$$

$$S_n = 23 \div 2 [2 \cdot 2500 + (23-1) \cdot 500]$$

$$S_n = 23 \div 2 [5000 + 11000]$$

$$S_n = 23 \div 2 (16000)$$

$$S_n = 11, 5.16000$$

تعداد کل کلمات قرآن که در طی بیست و سه سال نازل شده است = $s_n = 184000$ →

این هم از آن «نظم فزیک- ریاضی» که دکتور با طمطراق تمام آن را به رخ دیگران می کشید!
آیا همین رقم آخر را که توسط علم ریاضی به دست آمده است و در این حساب شکی نمی توان بود، در کدام یک از ارقام بالا مشاهده می کنید؟؟!!

خلاف ادعای دکتور، ما در اینجا گذشته از این که کوچکترین «نظم فزیک- ریاضی» را نمی بینیم، این ادعاهای بی اساس از داشتن یک نظم عادی و طبیعی نیز ساقط است و با دیدن این همه تناقض گوئی، ما بایک بی نظمی کامل رو به روهستیم، که هرکی هرچه دلش خواسته، به زبان آورده و اسفناک تر این که، گفته هایش را تاپه «علمی» نیز زده است. با این حساب، وای بر حال علم که چه مزخرفات و لاطاناتی به آن نسبت داده می شود!!

شرم برای انسان چیزی بسیار خوب نیست، شاید دکتور از این جهت مطمئن بوده که، در جمعی مشغول سخنرانی است که نه زحمت ثبوت این ادعای دکتور را به خود می دهند و یا شاید از ثبوت آن عاجز بوده، و شاید هم شک در این مورد را نشان کفریت می دانستند و از این جهت، هیچ وقت نکوشیدند تا به دنبال این حقیقت ساده که علم با چرنیفات سازگاری ندارد و این حقیقت مهم که هر دروغ شاخدار و بی پایه و هر «بی خریطه فیر کردن» به دامن علم نمی چسپد و علمی نمی شود، نگردند، تا مبادا کافر شوند و از بهشت برین و دریدن پرده های بکارت حوریان نه ساله بهشتی و نازک اندامان کمر باریک محروم شوند!!

مثال بالا صرفاً یک نمونه است از این که، نه تنها چنین مهملات بافی ها، بلکه هیچ یک از آموزه ها، قوانین، دستورات، و هر جنبه دیگری از ادیان {و از آن جمله دین اسلام} در مخالفتی عجیبی با علم قرار دارند و هر بخشی از آموزه های مذهبی، توهین و تحقیر برای علم است!!

بخش دیگری از «نظم فزیک- ریاضی» دکتور را می بینیم:

«او پیامبر - س.رها/مردی است که به قدر خشونت و قدرت دارد که حتا دشمنان پیغمبر، وقتی که می خواهند به پیغمبر فحش بدهند، او «پیامبر مسلح» است و دینش دین شمشیر است... هیچ ژنرال رومی، آرامی، یونانی و آریائی، در تاریخ به اندازه پیغمبر ما جنگیده. دامنه جنگ مهم نیست، اشتغال به کار جنگی مهم است. پیغمبر در حدود هشت سال کار جنگی کرده است، و در این مدت، ۶۴ یا ۶۵ جنگ دارد که اگر (تعداد) روزها را حساب کنیم (بر این عدد) تقسیم کنیم، هر ۴۵ روز یا ۵۰ روز یک لشکر کشی دارد، و هیچ مرد نظامی، که فقط نظامی باشد، آنقدر اشتغال ندارد که در مدت ده سال کار اجتماعی و سیاسی اینقدر - ۶۴ یا ۶۵ - اقدام جنگی و نظامی کرده باشد.»

بلی، چه سعادت بزرگتر از این، که زیر نام جهاد هر لحظه به کشتن انسان های بی گناه «اشتغال» ورزد و هرکسی را که دل بر سر مال و منالاش گرم آمد بدون کدام «گپ و سخن» هیتلر گونه به کشتن آن «اقدام» نمود؟؟

راستی هم که با این همه جنگ و ستیز، ما نه یک شخص معصوم و پیامبر، بلکه یک قاتل و ماجرا جو را در مقابل خود می بینیم، که در جنگ و جدال های نا عادلانه، دست هیتلر و امثالش را از پشت بسته است و راستی هم که هیچ ژنرال رومی، آرامی، یونانی و آریائی، در تاریخ به اندازه محمد جنگیده و حتا به گرد چکمه های خونینش رسیده نمی تواند.

گاندی فقید در اثر خود به نام «این است دین من» می گوید:

«من هیچ گناهی را بزرگتر از این نمی بینم که بی گناهان را به نام خدا زیر فشار قرار دهند»، آیا جنگ های محمد و نه تنها که «زیر فشار قرار دادن» بلکه کشتن انسان های بی گناه توسط محمد و لشکریانش غیر از این بود که همه

را زیر نام خدا و جهاد، انجام می دادند؟ آیا در صورتی که چنین عملی توسط کسانی دیگر صورت بگیرد، گناه و جرم است ولی زمانی که توسط محمد صورت می گیرد، او نامش جهاد و ثواب محسوب می گردد؟؟

«آیا گمان می کنید درس عبرت است اعدام؟ چرا؟ به خاطر آن چه می آموزد؟ نباید کشتن را چگونه می آموزید؟ باکشتن؟ تأثیر مستقیم یا غیر مستقیم مجازات مرگ چیست؟ هیچ، جز عمل نفرت انگیز و بیهوده، هیچ، جز خشونت خونبار که اگر به دست فرد انجام گیرد جنایتش گویند و دردا و دریغا که اگر جامعه مرتکب شود، عدالتش نامند!!

قانونگذار، قاضی و یا هرکسی که هستید بدانید که در پیشگاه وجدان، آنچه برای فرد جنایت است، برای جامعه نیز جنایت می باشد!!» (ویکتور هوگو، نطق در مجلس مؤسسان فرانسه)

آیا این برگ برنده و افتخار شده خواهد توانست که حتا دشمنان نیز از خشونت و کشت و کشتار محمد چشم پوشی نکرده و یاد کنند که دینش دین جنگ، خون، خشونت، مرگ، سیاهی، و ظلم است؟؟ آیا این همه خشونت و قهر و «دین شمشیر» چه مزیتی می تواند داشته باشد؟؟!! با این وضع، مگر چه می شود که هیتلر را نیز یک «پیغمبر» و «معصوم» بدانیم و پینوشه، سوهارتو، بوش، اوباما، صدام و... را نیز هم چنان پیغمبران معصوم؟! اگر معیار پیغمبر شدن نیز کشتن هرچه بیشتر انسان های بی گناه و بر پاکردن جنگ های خانمانسوز و تباه کن باشد، پس خوشا به حال دژخیمان خلق و پرچم که هر روز سندی بر اسناد پیغمبری شان اضافه شده و با بیرون شدن لیست های پنج هزار نفری که توسط شان اعدام شده، معصومیت شان قریب به ثبوت می شود؟؟!!

چه سندی بهتر از این که، خود تئوریسین های اسلامی بر خونین بودن، شمشیری بودن، جنگی و ظلمانه بودن دین شان به این قسم اعتراف داشته و دیگران را به دشمنی با دین خود متهم نکنند؟ مگر دیگران غیر از این می گویند که؛ دین اسلام، دین خشونت، دین جنگ، دین خونریزی، دین زور و ستم، دین ظلم، استثمار و انسان کشی است و مگر گفته های دکتور نیز غیر از این چیز هاند؟؟

کسی که در مدت هشت سال ۶۴ یا ۶۵ جنگ داشته باشد، معلوم است که در آن جنگ ها به تقسیم کردن آتش اشتغال نورزیده و این انسان ها بوده اند که قربانی شمشیر دولبه پیامبر، اصحاب و یارانش قرار گرفته و جانهای خود را از دست داده اند، کشتن این انسان ها را به کدام حساب باید بادیده اغماض دید و باز هم ناشیانه فریاد زد که: «دین اسلام، دین محبت و آشتی است»؟؟ مگر این ۶۴ یا ۶۵ جنگ در مقابل پشه و مگس صورت می گرفتند که خونین بودن آن را باید یک توطئه و توهین خواند؟؟ مگر پیامبر با سلاح های پنبه نی به جنگ می رفت که جنگ هایش از خشونت بری اند؟؟

دکتور شریعتی به غیظ آمده و با شور و هلهله زیاد فقط به فکر این است که پیامبرش چقدر قهرمان بوده و به چه اندازه شجاعت داشته که غیر از جنگ، چیزی به نام صلح و آشتی را نمی شناخت، ولی به این فکر نمی کند که آیا این جنگ ها چه ناروایی های را در تاریخ سبب شدند و به چه تعداد انسان هارا از حق حیات محروم ساختند و زندگی شان را گرفتند، مال و اموال شان را به غارت بردند، زنان و دختران شان را کنیز ساختند و بی رحمانه بالای شان تجاوز نمودند و بقیه را نیز زنده به گور کردند!!

دکتور فقط به هیجان آمده که خشونت پیامبرش را نشانه ای از قهرمانی و دلیری اش بخوانند و به مردمان توصیه کند که شما هم باید در زندگی خود «پیامبر گونه» زندگی کنید و تا توان در کف دارید، جنگ کنید و انسان بکشید، تجاوز کنید و از خود خشونت به یادگار گذارید، ولی هیچ گاهی به این فکر نیفتاده است که خشونت و انسانی کشی، تجاوز و ظلم بالای هر بی گناهی، توسط هرکسی و در هرکجائی که باشد، در امریکا یا در عربستان، افغانستان یا ایران

و در هر کجای دیگر، توسط محمد باشد، یا خمینی، پینوشه باشد، یا صدام، خلق و پرچم باشد، یا جهادیان وحشی، نمی توان از آن دفاع کرد و نمی توان وجدان داشت و آن همه مظالم را جنایت ننماید!!

انسان شوکه می شود با دیدن و خواندن این همه جنگ و خونریزی!

«باید آماده باشی تا در اعماق وجودت هر بی عدالتی را که بر هر فردی در هر نقطه ای از دنیا و توسط هر کسی، اتفاق می افتد، حس کنی و به مبارزه برخیزی!» (چه گوارا)

«من اگر پیامبر بودم، رسالتم شادمانی بود، بشارتم آزادی و معجزه ام خنداندن کودکان... نه از جهنمی می ترساندم و نه به بهشتی وعده می دادم... تنها می آموختم اندیشیدن را و «انسان» بودن را !!» (چارلی چاپلین)

ادامه دارد...